

دو روی سکه داخلی و خارجی جنبش صلح و مخالفت با جنگ

سقوط سیاست تولید سلاح اتمی با تغییر حاکمیت پیوند یافته!

بحث بر سر ممکن و یا ناممکن بودن حمله به ایران، در محافل مختلف داخل و خارج کشور رو به گسترش است. ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و اظهارات تهاجمی و جنگ طلبانه مقامات کلیدی کاخ سفید تحت عنوان "ناممکن بودن امکان دادن به حاکمان ایران برای دستیابی به سلاح اتمی" از یکسو، و خطبه ها و سخنرانی های روحانیون و فرماندهان نظامی، رهبر و رئیس دولت- در ادامه سیاست اتمی حاکمیت - از سوی دیگر، بر گسترش این بحث افزوده است.

بنظر ما، پیش از آنکه بحث بر این محور باشد که امریکا و اروپا(ناتو) تن به عواقب منطقه ای یک حمله نظامی به ایران خواهند داد یا خیر؟ و یا این که جمهوری اسلامی تا چه میزان تاسیسات اتمی خود را به زیر زمین برده و دفاع هوایی از این تاسیسات ممکن هست یا نیست؟ برای نزدیک شدن به درک دقیق از فاجعه ای که می تواند بوقوع بپیوندد، باید به این دو سؤال اساسی پاسخ داد:

۱- **حاکمیت موجود** در نظام جمهوری اسلامی امکان و یا توان مانور و بازگشت از مسیری که تا این لحظه رفته را دارد یا خیر؟ یعنی می تواند از سیاست تولید سلاح اتمی صرفنظر کند یا نمی تواند؟

۲- شرایطی در جهان حاکم هست و یا جمهوری اسلامی در موقعیتی قرار دارد که امکان دست یابی سلاح اتمی را به آن بدهند؟ هر نوع بحث و تفسیر و تحلیلی از اوضاع کنونی ایران، پس از پاسخگویی صریح به این دو سؤال ممکن است.

شاید عده ای بگویند: اول باید برادری را ثابت کرد و بعد ادعای ارث کرد. اول باید دید قصد جمهوری اسلامی از سیاست اتمی موجود تولید سلاح اتمی هست یا نه؟

در اینجا هم ما می گوئیم: تا با جسارت و صداقت به خود پاسخ نگوئیم، نمی توانیم پاسخگوی سئوالات مردم باشیم. واقعیت اینست که دولت کنونی و حاکمیت امنیتی- نظامی موجود برای سیاست تولید سلاح اتمی برسر کار آورده شده است. یعنی این ترکیب را پس از ۸ سال مقاومت در برابر اصلاحات، برای مقابله با اصلاحاتی که آن را به زانو در آوردند به میدان نیاورده اند. این مقابله را کردند و تمام شد. بنابراین چنین دولتی را برای اهداف و سیاست های مهم و بلند مدت تر دیگری برسر کار آورده اند و شاهدیم که از ابتدای برسر کار آمدن دولت جدید هم علاوه بر شکل و شمایل نظامی - امنیتی که داشته، سیاست ها، سخنرانی ها و حتی عوامفریبی های فقیر نوازی دولت بر مبنای همین سیاست و هدف است. ما می پرسیم این سیاست، جز سیاست تولید سلاح اتمی چیست؟ و چرا تنها با ترکیب نظامی و با بستن فضای سیاسی و بسط اختناق و سانسور امکان پیش بردن چنین سیاستی وجود دارد؟ نیروگاه اتمی و تکنولوژی هسته ای که نیازمند دولت نظامی نیست. مگر کشورهای دیگری که همین تکنولوژی را بسیار هم پیشرفته تر از ایران دارند دولت نظامی بر سر کار آورده و این تکنولوژی را بجای سپردن بدست متخصصان و دانشمندان، بدست نظامی ها سپرده اند؟

بنابراین و بموجب همه شواهد، خیز بلند را این حاکمیت برای تولید سلاح اتمی - با تصور غلط ضد ضربه شدن- برداشته و سیاستی که چه در عرصه داخلی و چه در عرصه جهانی پیش می برد نیز بر پایه همین خیز است. تبلیغات لجام گسیخته اتمی در بدنه سپاه و بسیج و

حتی میان مردم هم برای دفاع از همین سیاست است. همچنان که مصوبات و برنامه بودجه دولت نیز برای مانورهای کوتاه مدت و بسیج مردم جهت حمایت از دولت بر همین محور استوار است. بنابراین، تدوین کنندگان سیاست کنونی و حاکمیتی که قدرت یکپارچه را با بستن هر روز بیش از روز پیش فضای سیاسی کشور بدست گرفته، چاره ای جز ادامه این سیاست تا لحظه مقاومت جدی داخلی در برابر آن و یا گرفتار آمدن در یک بحران حاد خارجی ندارد. بازگشت از این سیاست، به معنای سقوط حاکمیت کنونی است و این همان نکته ایست که هم آنها از آن اطلاع دارند و هم جنبش مترقی داخل کشور باید روی آن حساب کرده و خود را آماده آن کند. حتی این امکان که مقابله با این سیاست و این حاکمیت توسط بدنه نظامی حاکمیت نیز آغاز شود محتمل است. امری که نباید احتمال آن را کم دانست و اتفاقاً با جنبش صلح و سازمان دادن مخالفت های آگاهانه مردم در این سمت، باید به سقوط این سیاست و هدایت کنندگان آن یاری رساند. پیش از آنکه ابتکار عمل بدست امریکا و نیروهای مهاجم بیفتد و قبل از آنکه کشور در یک جنگ خانگی غرق شود.

پاسخ به آنها که نسبت به حمله نظامی به ایران تردیدهای جدی دارند و یا آنها که در داخل حاکمیت روی سیاست بسیج مسلمانان جهان در دفاع از جمهوری اسلامی مورد تهاجم قرار گرفته و یا ترس اسرائیل از جنگ و حمله و عملیات تروریستی حساب باز کرده اند، همین است که در بالا نوشتیم. یعنی حاکمیت کنونی سرنوشت خود را به سرنوشت سیاست تولید سلاح اتمی پیوند زده و معتقد است تنها در صورت تجهیز به این سلاح از خطر در امان خواهد ماند و اگر مقاومتی در داخل کشور، در برابر آن شکل نگیرد می خواهد به قیمت جان مردم و ویرانی ایران به این سیاست ماجراجویانه ادامه بدهد. امریکا نیز با سرعتی توفانی اظهارات و مواضع همین حاکمیت را برای جهان برجسته کرده و افکار عمومی را برای حمله به ایران آماده می سازد. همین حاکمیت با صراحت و گاه به اشاره می گوید که اگر در سیاست اتمی نیز کوتاه بیاید، بهانه های دیگری مثل رعایت حقوق بشر و دموکراسی در دستور کار براندازی جهانی قرار خواهد گرفت. این که نقض حقوق بشر و سرکوب آزادی های مردم به نقطه ای رسیده که بازگشت از مسیر رفته و تن سپاری به این بازگشت خود به معنای افتادن از آنسوی بامی است که روی آن ایستاده اند، شاید بهانه برای ادامه سیاست اتمی باشد، اما واقعیتی نیز در آن نهفته است. آن واقعیت اینست که مردم ایران با این سیاست و این روش حکومتی موافق نیستند و حاکمیت کنونی چه با ادامه سیاست اتمی و چه با تن سپردن به دموکراسی و حقوق بشر احساس خطر می کند. از دل این دو بیم و ترس، هم خطر ویرانی و تجزیه ایران می تواند بیرون بیاید و هم فرصتی برای به زیر کشیدن حاکمیت کنونی و نجات کشور. توده ای ها سیاست دوم را پی می گیرند. یعنی تغییر ترکیب حاکمیت کنونی - در گام اول- و جلوگیری از ادامه سیاستی که می تواند به حمله نظامی به ایران، فاجعه تقسیم ایران و جنگ داخلی و ویرانی کشور ختم شود. بدین ترتیب است، که مشکل در خانه حل می شود، نه در خارج از خانه. جنبش صلح و مخالفت با جنگ، در ماهیت خود، جنبشی است علیه سیاست حاکم به مفهومی که در بالا اشاره کردیم و نتیجه پیروزی و موفقیت آن نیز همان است که در باره شکست سیاست جنگ و تولید سلاح اتمی گفتیم.